

ژاپن، بحرین و لیبی چقدر بهم مربوطند

در بحرین و لیبی چه می‌گذرد و در ژاپن چه اتفاق افتاده است و عواقب آنها برای بشریت از نظر سیاسی چیست؟

فاجعه وحشتناک طبیعی در ژاپن و تاثیراتش بر نیروگاه هسته‌ای آنها و عواقب این فاجعه دل‌هره‌انگیزی را برده می‌آورد. میلیون‌ها ژاپنی جانشان در خطر است و قربانی مناسبات سرمایه‌داری جهانی می‌شوند که با تکیه بر هرج مرج تولید و افزایش آن برای نفوذ در بازارهای جهانی و غارت جهان زیر سلطه به ساختن بی‌رویه نیروگاه‌های هسته‌ای بدون رعایت درجه بالای ایمنی برای سود سرشار و بیشتر دست زده‌اند. تولید روز افزون به انرژی روز افزون نیاز دارد. دنیای با زرق و برق به زرق و برق نیاز دارد که از آسمان نمی‌آید و باید تولید شود. تمام این نیروگاه‌های هسته‌ای در دست مالکین خصوصی قرار دارند و در تحت نظارت بی‌مانع دولت به فعالیت اقتصادی مشغولند. طبیعتاً سرمایه‌دار خصوصی در فکر تامین منافع حداکثر سود برای خویش است و به عواقب یک فاجعه هسته‌ای فکر نمی‌کند و نمی‌خواهد نیز فکر کند و نمی‌تواند نیز به علت ساز و کار تولید سرمایه‌داری اگر نخواهد از جانب رقیب مکار خود بلعیده شود فکر کند. بعد از مرگ سرمایه‌دار که تنها به منافع خصوصی و نه اجتماعی و بشریت فکر می‌کند دنیای پس از وی چه دریا و چه سراب. فاجعه در ژاپن بقدری عمیق و گسترده و وحشتناک است که مانند فجایع دیگری که در این زمینه در آمریکا و انگلستان اتفاق افتاد نمی‌شود با سکوت برگزار کرد و یا آنرا با تبلیغات سیاسی و موزیانه بعد از واقعه چرنوبیل و در قیاس با آن بی‌خطر جلوه داد. دیگر نمی‌شود گفت نوع روسی نیروگاه هسته‌ای خطرناک است ولی اگر این نیروگاه‌ها از آلمان و یا ژاپن خرید شود چون با درجه بالای فناوری تجهیز شده است خطری متوجه آنها نیست. وقتی تولید با برنامه نباشد و به نیازهای اساسی انسانها توجه نشود و ممالک سرمایه‌داری به تولید انبوه دست زنند و محصولات اضافی خویش را برای ثبات قیمتها بسوزانند و یا بدریا بریزند طبیعی است که اگر صدها نیروگاه اتمی با استانداردهای معمولی نیز بسازند قادر نخواهند بود مصرف انرژی مورد لزوم خویش را برای این شکم سود پرور سیری ناپذیر تامین کنند. مسئله حفظ محیط زیست، تامین جهانی انرژی مورد لزوم ممالک و مردم جهان تنها در یک حکومت جهانی انقلابی و با سیاست برنامه‌ریزی شده اقتصادی یعنی در جهان سوسیالیسم مقدور است. در جهانی که ژاپنی، چینی، روسی، آمریکائی، اروپائی، ایرانی، عرب و برزیلی و آفریقای سیاه... از بخت برابر و آسایش برابر برخوردار باشند. کره زمین سرزمین آنها باشد و همه برای آسایش مردمان بر روی این کره تلاش کنند. اصراف در تولید انرژی و بر باد دادن منابع آن تا جیب سرمایه‌داران پر شود و رقبای امپریالیست در جهان حریف را از میدان بدر کنند این نتایج وخیم را بدنبال داشته و در آینده نیز خواهد داشت.

فاجعه در ژاپن کمر امپریالیست ژاپن را که سومین اقتصاد قدرتمند جهان است می‌شکند و پای‌گیری وی را برای ده‌ها سال به تاخیر می‌اندازد. رقبای ژاپن می‌کوشند بازارهای وی را از چنگش خارج کنند و فناوری وی را بدزدند. اینکه ژاپن بتواند سرکردگی خویش را در صنایع تفریحی الکترونیک حفظ کند و یا در صنایع اتومبیل‌سازی به رقابت با کره، آلمان و فرانسه و آمریکا بپردازد قابل تعمق است. رقبای ژاپن تلاش می‌کنند با پرداخت وام‌های کمر شکن اقتصاد ژاپن را در کنترل خویش بگیرند.

از نظر سیاسی تعادل قوا در منطقه شرق آسیا و اقیانوس آرام به کلی تغییر می‌یابد. اتحادهای استرالیا، زلاندنو، اندونزی، تایوان، کره جنوبی، آمریکا و ژاپن متزلزل می‌شود. ژاپن قادر نخواهد بود ارتش خود را مجهز کند. سیاست محاصره چین و ممانعت از نفوذ آنها و تحت فشار گذاردن کره شمالی و یا تهدید مرزهای شرقی روسیه با شکست روبرو می‌شود. یک اتفاق غیر قابل پیش‌بینی طبیعی و یک سیاست آزمندانه امپریالیستی به نفع کشور چین تمام شده است و موقعیت چین را در شرق آسیا به عنوان تنها قدرت منطقه تثبیت می‌کند. جبهه آمریکا در شرق آسیا ترک بر می‌دارد و چین سر بر می‌آورد. تضعیف موقت ژاپن چهره خاورمیانه را نیز تغییر خواهد داد و معلوم نیست در شکست محاصره اقتصادی ایران موثر نیفتد.

فاجعه ژاپن این خاصیت را نیز برای ارتجاع جهانی داشت که تمام اخبار جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده و تجاوز به بحرین و اشغال آن از جانب عربستان سعودی و آمریکا و همدستانشان لاپوشانی کرده و بی‌اهمیت جلوه داده شود. امپریالیست آمریکا با رضایت سایر امپریالیستها و ارتجاع منطقه برای حفظ نفوذش در خلیج فارس و ادامه سلطه‌اش در عربستان سعودی، تصمیم به سرکوب مبارزه مردم بحرین گرفت. آنها در عین حال از نفوذ افکار انقلابی که از شمال آفریقا می‌آید بشدت نگرانند و از جانب دیگر به علت خویشاوندی بحرین با ایران از نفوذ ایران نیز در این منطقه واهمه دارند و در نتیجه فاجعه ژاپن را به فال نیک گرفتند و مبارزه مردم بحرین را سرکوب کرده در پی خفه کردن آن هستند.

فاجعه ژاپن به نفع قذافی نیز بود زیرا پرده‌ای بر جنایت وی در لیبی می‌کشد. مردم لیبی مخالف آن هستند که برای نجات از دست قذافی نیروهای اجنبی خاک کشورشان را اشغال کنند و بعد از سرنگونی قذافی مانند عراق و افغانستان و فلسطین در خاک آنها بمانند و نفتشان را غارت کنند و کشور لیبی را بنام بزرگ آزادی و دموکراسی ترک نکرده و خود را مالک "متمدن" آن سرزمین "بربرنشین" بدانند. مردم لیبی درخواست می‌کنند که اگر امپریالیستها مدعی آن هستند که می‌خواهند به آنها کمک کنند جلوی پرواز هواپیماهای ارتشی لیبی را بگیرند ولی از جانب امپریالیستها در این زمینه تمایلی به علل زیر وجود ندارد و برای آنها نه از نظر حقوقی و نه از نظر سیاسی انجام این کار در شرایط کنونی مقدور است.

نخست اینکه به علت بدنمایی امپریالیستها در جهان و وقوف به این واقعیت که خلقهای جهان از آنها نفرت دارند می ترسند مستقیماً در این تجاوز نظامی شرکت کنند. مردم خاورمیانه نقش کثیف امپریالیستها را در عراق و فلسطین و افغانستان می شناسند و ریاکاری آنها را در برخورد به مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران می بینند. آنها می خواهند پای جامعه عرب و کنگره ملی آفریقا را نیز به میان کشیده و اجازه تجاوز را از سازمان ملل بگیرند تا در زیر سایه فتوهای موجه و پرده پوشی لازم به اهداف خود نایل شده و به تجاوزگری و غارت کشورهای متهم نشوند. تناسب قوا در منطقه و در مراجع بین المللی به علت سوء ظنی که دولتها و ملتها به این روشهای مودیگرانه امپریالیستی دارند و مخالفتهای چین و روسیه که بازنده این بازی خواهند بود بنفع امپریالیستها نیست. صحنه گذاشتن بر چنین سیاستهایی دست امپریالیستها را در آتیه برای هر جنایتی باز گذارده و آنها دلایل حقوقی و سیاسی و یا انسانی مربوطه را برای نیل به این اهداف پیدا کرده و یا اختراع می کنند.

ولی اگر کسی بخواهد به مردم لیبی بی شنبه پیله و غرض و مرض کمک کند راه آن آسان است. حلقه محاصره لیبی را برای رسیدن اسلحه بدست مردم بر می دارد و آنوقت خواهید دید محافلی هستند که بدست مردم لیبی اسلحه برسانند. فلسطینیها می توانند این کار را بکنند. ولی امپریالیستها با این نوع کمکها به نفع مردم لیبی و بدون نقش سلطه جویانه خویش موافق نیستند. لیبی به دروازه آفریقا برای تصاحب مواد اولیه بدل شده است. هرکس پرچم خویش را در آنجا بیفرازد راه ورود و خروج از آفریقا را برای تصاحب مواد اولیه سایر ممالک یافته است. حتی در ممالک غربی هزاران تبعه لیبیایی وجود دارند که داوطلب رفتن به لیبی برای مبارزه مسلحانه با رژیم قذافی هستند مدعیان دلسوزی برای مردم لیبی می توانند باین جمعیتها تعلیمات نظامی دهند و بدون چشمداشت آنها را با اسلحه مجهز کنند و به مناطق آزاد شده لیبی برسانند. حتی حکومت مناطق آزاد شده از طرف فرانسه نیز برسمیت شناخته شده و عملاً نباید از نظر حقوقی مشکلی بر سر این راه حداقل از جانب فرانسه موجود باشد. حتی دولت فرانسه می تواند خود مستقلاً از جانب خویش وارد عمل شده و از مبارزین لیبیایی بدون چشمداشت امپریالیستی حمایت کند. پس چرا این عمل صورت نمی گیرد و همه منتظرند تا قذافی مردم لیبی را به کمک تسلیحات همان ممالک امپریالیستی سرکوب کند؟ بنظر ما دلایل گوناگونی وجود دارد نخست اینکه ارتجاع می اندیشد سرکوب جنبش دموکراتیک مردم لیبی توسط قذافی شاید آغاز پایان تأثیرات زنجیره ای انقلابات شمال آفریقا بر روی ممالک دیگر باشد. آنها می خواهند به مردم سایر ممالک بگویند که مبادا فکر کنید اگر به اعتراض برخاستید همه جا مانند مصر و تونس به موفقیتهای نسبی می رسد. این خیزش شما می تواند با سرکوب خونین روبرو شود. پس قبل از دست زدن بهر عمل انقلابی دو دفعه تعمق کنید و زود به میدان نیائید. دوم اینکه اراده مردم لیبی را بشکنند و به آنها بفهمانند که مخالفت شما برای اشغال خاکتان به بهای ارزانی تمام نمی شود. شما مخالف اشغال کشورتان توسط ما هستید پس ما اجازه می دهیم قذافی شما را قتل عام کند. امپریالیستها در عین حال می خواهند مردم لیبی را گوشمالی دهند. سوم اینکه امپریالیستها نیازی ندارند از مبارزه مردمی برای پیروزی حمایت کنند که از همان روز نخست مخالفت خویش را با اشغال و حضور امپریالیستها اعلام کرده اند و قدرت گیری آنها برای آنها مسلماً وضعیتی نا بهنجارتری از باقی ماندن قذافی بر سر کار بوجود خواهد آورد. چهارم اینکه تضعیف دو طرف به نفع امپریالیسم در منطقه تمام می شود و به آنها زمان لازم را می دهد تا برای مسئله لیبی یک راه حل مورد رضایت خویش پیدا کنند. وجود یک اپوزیسیون سرکوب شده که به یاری نیروهای خارجی نیاز داشته باشد در کنار یک رژیم آدمکش وی آبرو در جهان که در درون کشورش نیز پایگاه مهمی ندارد و باید با مزدوران بیگانه حکومتش را حفظ کند برای امپریالیستها سودمندتر است. اگر در این جنگ قذافی پیروز شود هرگز روی ثروتش را نخواهد دید. پولهای مردم لیبی تحت عنوان ثروت قذافی بالا کشیده خواهد شد و محاصره لیبی ادامه می یابد تا رژیم قذافی که بکلی منزوی شده و متحدی در آفریقا ندارد سرنگون شود. آنها برای آینده لیبی در حال برنامه ریزی هستند. امپریالیستها ضربه مصر و تونس را غیرمنتظره تحمل کردند ولی حال بخود آمده و در لیبی و بحرین و مسلماً در یمن و اردن نیز واکنش نشان داده و از سرکوب مردم با انتقاد ریاکارانه بر لب و حمایت جانانه از ته دل برخوردار خواهند کرد. آنها به مردم جهان می گویند که برای "آزادی" باید به اشغال کشورتان رضایت دهید و به مطالعه و بدون رضایت خاطر ما به انقلاب متوسل نشوید. راه خشونت و انقلاب با سرکوب همراه است.

فاجعه ژاپن به یاری امپریالیستها آمد تا اخبار مربوط به لیبی را به عقب برانند و دست قذافی را برای سرکوب باز گذاشته و فریادهای یاری طلبانه مردم لیبی را خفه کنند. امپریالیستها از هر موقعیتی هر چند کوچک نیز برای منافع و مصالح خویش بهره برداری می کنند و خود را برای چنین روزهای بحرانی آماده می سازند و سناریوهای گوناگون را بررسی می کنند و آنها را در کشوی میز خود دارند که به موقع بر روی میز بگذارند. این وظیفه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستهاست که به این حقایق پی ببرند. مبارزه مردم برای پیروزی به حزب رهبری کننده که از منافع پابرهنگان رنجبران و ستمدیدگان حمایت کند نیاز دارد. بدون تشکیلات خطر بزرگی هست که مبارزان با تجارب کم و حبله گری امپریالیستها به انحراف کشیده شوند و در بی افقی و یاس به دره شکست سقوط کنند.

حزب کار ایران (توفان) این وظیفه را در مورد رهبری مبارزات طبقه کارگر و خلقهای ایران برای سرنگونی رژیم سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سامان سوسیالیستی بعهد گرفته است.

حزب کار ایران (توفان)

۲۶ اسفند ۱۳۸۹

www.toufan.org